

سلامت روان در فرهنگ و ادبیات فارسی

که روزی به پایش نیفتی چو مور

ز روز فرو ماندگی یاد کن

نگه کن که چون سوخت در پیش جمع

توانا تر از تو هم آفر کسی ست

به امسان توان کرد و مشی به قید

نیاید دگر فُبت از او در وجود

زروید ز تهم بدی بار نیک

نخواهد که بیند تو را نقش و رنگ

بسی بر نیاید که گردند دوست

مزن بر سر ناتوان دستِ زور

درون فروماندگان شاد کن

نبفشود برمال پروانه شمع

گرفتم ز تو ناتوانتر کسی ست

ببفش ای پسر، کادمیزاده صید

چو دشمن کرم بیند و لطف و جود

مکن بد که بدینی از یار نیک

چو با دوست دشوار گیری و تنگ

و گر فواجه با دشمنان نیک فوست

سعدی

اندرز

که جمعیت باشد از (روزگار)

که رمت بر آن تربت پاک باد

که جان دارد و جان شیرین فوش است

درون پراکندگان جمع دار

چه فوش گفت فردوسی پاکزاد

میازار موری که دانه کش است

سعدی

واحد سلامت روانی،

اجتماعی و اعتیاد

مرکز بهداشت استان

